
قدس سره
سرهندی
شیخ احمد فاروقی
مجدد الف ثانی
حضرت امام ربانی

بسم الله الرحمن الرحیم

فضائل حضرت امــام ربانـــی

از کلام گهــر فشـــان حضرت

غلامعلی شاه دهلوی نقشبندی

قدس الله تعالی سرهما

لا اله الا اللّـه محمّد رســول الله صلی الله علیه وآله وسلم

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیـم

یا هو

الهی بحرمت قیوم وقت، حضرت شاه عبدالله

ابن حضرت شاه شمس الحق آن پیر دل آگاه

الهی بحرمت شیران حق و عارفان خداوندی

مدد یا حضرت شیخ کامل و شاه نقشبندی

شعر از گردآورنده

مقدمه

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین، نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین، اما بعد این مجموعه مختصر، گردآوری شده از کلمات دقیق و ملفوظات شریف پیر پیران کاشف اسرار خفی و جلی مولانا حضرت غلام علی علوی دهلوی نقشبندی مجددی قدس الله تعالی سره الشریف که جمع آوری نمود حضرت شاه رؤف احمد نقشبندی مجددی قدس الله سره العزیز و مسمی نمود به ملفوظات شریف. این حقیر بی بضاعت و بیهودهٔ لاطائل به تاییدات الهی و امدادات باطنی قطب العارفین و غوث السالکین شیخ صاحب حضرت شاه عبدالله نقشبندی مجددی حفظه الله تعالی آنچه ارشادات مرقوم شده در آن کتاب شریف در شان و فضائل حضرت قطب المحققین امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی کابلی نقشبندی قدس الله تعالی سره الاقدس بود جهت انتفاع طالبان یکجا جمع نمودم.

ربنا تقبل منا

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت غلامعلی شاه دهلوی می فرمودند: تعریف حضرت مجدد قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل اولیاء هزار سال، یک وجود مبارک ایشان است.

می فرمودند: خواجه ی خواجگان پیر پیران فانی فی الله خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه فرموده اند که شیخ احمد آفتابیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایه ی جنت ایشان گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعه ی انبیاء کرام اند علی نبینا و علیهم الصلوة و السلام.

می فرمودند: شیخ عبدالحق دهلوی رحمة الله علیه در رساله ی خود نوشته اند که من در باره ی حضرت مجدد تفکر کردم ناگاه آیتی در باره ی رفع اشتباه حضرت موسی علی نبینا و علیه التحیات و التسلیمات نازل شده است در دل من وارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که از اینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد است موسوی است و هر که منکر است فرعونی است نعوذ بالله منها.

می فرمودند: شیخ عبدالحق رحمة الله علیه خلاص نامه به خواجه حسام الدین احمد خلیفه ی حضرت خواجه باقی بالله رحمه الله علیه نوشته اند در آن ترقیم نمودند که میان[۱] شیخ احمد سلمه الله تعالی می آیند احوال دل من دگرگون گشته و غشاوۀ بشری در دل من نمانده و به خاطر آمده که با اینچنین بزرگان بد نباید بود، پس از لفظ غشاوه معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت بوده نه از راه حقیقت. این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است.

---

۱ –(میان) به لغت هندی لفظ تعظیم است چنانکه در ترکی «آقا» و در پارسی «خواجه» گویند و در عربی «شیخ» و در توران «ایشان» و در کشمیر «جو» مثل احمدجو و علی جو یعنی احمدآقا و علی آقا. (لغتنامه دهخدا)

می فرمودند: حضرت خواجه باقی بالله نور الله مرقده فرموده اند که اولاد شیخ احمد پاره های جواهر اند.

می فرمودند: حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه هم وزن اولیاء هزار ساله اند.

شخصی در مجلس شریف آنحضرت حاضر شد گفت در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است، حضرت ایشان فرمودند شیخ احمد کیست؟ آن شخص گفت که شیخ احمد سرهندی. حضرت ایشان فرمودند از مجلس من برو بیرون، روبروی من اینچنین با پیر من بی ادبی می کنی.

هنگامی که درس مکتوبات شریف می دادند در مقامی تامل نموده متوجه گردیدند بعد از لمحه ایی سر مبارک برداشته ارشاد فرمودند که عصای پیر، بجای پیر. بعد از آن اشاره بطرف مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که این هم بجای پیر است و این مصرع خواندند: گفت انسان پاره ی انسان بود.

می فرمودند: مجتهد مقام وحدت الوجود حضرت محی الدین ابن عربی قدس سره هستند و اکثر اولیاء رضی الله تعالی عنهم اجمعین غواص همین لُجّه عرفان هستند، اگر همه ی این اکابران را حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی به همت تمام توجه فرمایند یقین است از این مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره در این بحر چنان غرق اند که تا به لب آوردن ایشان متعذر است اما امید است که ایشان هم از این مقام عروج نمایند.

می فرمودند: حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی می فرمودند که چون نفس مطمئنه می گردد و راضی و مرضی می شود معامله متعلق به صدر می گردد و شرح صدر به حصول می انجامد و در ایمانیات محتاج دلیل نمی گردد و نظری بدیهی می گردد و اعتقادی کشفی می شود.

می فرمودند: حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است و باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی در زمان حیات ظهور می یابد و در بعضی، وقت ممات جلوه گر می شود کسی را محرومی از این نسبت شریفه نخواهد شد.

می فرمودند: که حضرت پیر ما مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرمودند در حین اداء نماز در وقت قیام نظر به سجده گاه داشتن عمل مسنون است و این عمل بر چندین اربعینات (چله ها) که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفیدترست.

می فرمودند: حضرت فانی فی الله خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه عنایت نامۀ خود به حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند متضمن این احوال که یاران طریقه در مقام های خود بند شده اند عروج واقع نمی شود، حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه نیاز نامه در جواب این نوشتند که یاران را فرمایند که کثرت اشتغال و مراقبات و تهلیل و تسبیح و تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود.

می فرمودند: معارف مکتوبات شریف حضرت امام ربانی قدسنا الله تعالی باسراره بسیار بلند اند از فهم عرفا و از عقل عقلا وراءالورا اند. حال ما در فهم این مکتوبات قدسی آیات، مثل شخصی است که از ولایت فارس بود و امی و ناخوانده ی محض بود، وضو کرده رو به قبله نشسته کلام مجید گشاده، انگشت بر سطرها می گذارد و می گفت الهی راست گفتی راست گفتی، دُر سفتی در سفتی.

روزی در خانقاه آنحضرت بحثی بین مردمان بوقوع آمد آنحضرت قدس سره فرمودند که روح پاک جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تشریف آورده اند سپس فرمودند در خانقاه هر که بحث نماید او را بیرون کنید.

می فرمودند: من از این مکتوبات قدسی آیات، فیضی اخذ می نمایم چنانکه مریدان از پیران خود اخذ فیوض و برکات می نمایند و همچنین فرمودند: سبحان الله (حضرت امام ربانی قدس سره) چه (اندازه) تقدیس و تنزیه حضرت حق جل جلاله بیان فرموده اند، کلام ایشان وراء بیان انسانی است، الحق که سراسر الهام ربانی است، وقتی که کلام شریف فیض نظام آن قبله ی انام اینچنین هادی خواص و عوام است متکلم را بر این قیاس باید ساخت و به وصف و سپاس او باید پرداخت.

می فرمودند: جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تالیفات عارفان حقیقت مملو است از توحید وجودی و ذوق و شوق و بیان مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و صبر و قناعت و زهد و توکل و رضا و تسلیم و غیره است در آن مندرج، لیکن مقاماتیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه تحریر فرموده اند هیچکس از عارفان این معارف را در سلک تحریر منتظم نکرده در زمین و آسمان کتابی در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد نیست.

می فرمودند: سبحان الله عجب عنایات از جناب مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه است که در هر مقامی که توجه می کنم انوار آن مقام همان وقت بر سالک وارد می شود.

می فرمودند: احوالاتی که مکشوفات حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و توابعان ایشان هستند ظاهرش به شریعت آراسته است و باطنش به طریقت پیراسته، اقوال ایشان است که معارفی که سرِ مو مخالف شرع شریف باشد به جو ئی نخرند و نسبتی که از ذکر خفی و وقوف قلبی حاصل می شود و آن حضور و آگاهی و جمعیت است اعتبار می سازند و اکابران طریق دیگر احوالی که از ذکر جهر و سماع به حصول می انجامد معتبر می دانند و این بزرگواران آن را غیر معتبر می شمارند لهذا متصوفان دیگر معترض بر مکشوفات ایشان هستند، الحق که معارف ایشان از فهم افهام، اعلی هستند و از درک ادراک بالا.

می فرمودند: هر کمالی که در نوع انسان ممکن الوقوع است همه در حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه جلوهٔ ظهور یافته است، مگر نبوت که ختم گردیده است به خاتم الرسل علیه من الصلوات اتمها، ایشانند مطلع جمال پیغمبر و مظهر کمال سید بشر علیه صلوات الله الملک الاکبر.

می فرمودند: کمالی که حضرت مجدد دارند در امت کم کسی دارد، حق آن است که اگر همه ی اولیاءاللهِ صاحب وحدت وجود را توجه فرمایند از راه تنگ وجود به شاهراه شهود در آورند و یقین است که حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره که مجتهد این طائفه وجودیه اند از توجه حضرت مجدد از این مقام تنگ بمقام اعلی ترقی نمایند.

می فرمودند: حضرت شاه ولی الله دهلوی رحمهٔ الله علیه تطبیق در کلام حضرت محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما فرموده اند و در توحید وجودی و شهودی نزاع لفظی قرار داده اند، ایشان بسیار بزرگ بودند و طریقهٔ نو آورده اند لیکن در ان مقام خطائی کرده اند حال را در قال انداخته، معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند، فرقی است مبین در این هر دو مقام، هر که را از معارف حضرت مجدد حظی رسیده است او عیاناً دیده است که توحید وجودی در ابتداءِ احوال ظاهر می شود یعنی در سیر لطیفه قلب و توحید شهودی به سیر لطیفه ی نفس، و معارف حضرت مجدد الف ثانی وراء این هر دو مقام است، معارف حضرت محی الدین ابن العربی قطره ایست و معارف حضرت مجدد دریایی محیط مصرع- چه نسبت است بکوه آسمان عالی را. اگر محی الدین ابن العربی رحمهٔ الله علیه در زمان حضرت مجدد به قید حیات بودند و این معارف می شنودند می فهمیدند و طلب افاده می نمودند، حق تعالی بی نهایت است حدی ندارد که کسی به پایانش برسد او سبحانه وراء الوراء است ثم وراء الوراء.

ای اول تو وراءِ اول — حیران ز تو انبیاء مرسل

هر کس به قدر حوصله و طاقت خود در آنجناب دویده و حظی موافق استعداد خود چشیده لیکن به کنه ماهیتش نرسیده است.

دور بینـــــان بـــارگـــــاه الســـــــت بیش از این پی نبرده اند که هست.

هنگام درس مکتوبات قدسی مکتوب دویست و شصتم در بیان طریقی که حضرت امام قدس الله تعالی سره العزیز را به آن ممتاز ساخته اند خوانده شد سپس آنحضرت قدس سره فرمودند: سبحان الله معارفی که ایشان تقریر فرموده اند هیچکس از امت مثل آن نگفته است و دُرَرِ اسراری که ایشان به سلک تحریر انتظام داده اند هیچ یکی از اصحاب معرفت به رنگ آن نسفته است، کلام ایشان الهام آسمانی هست و بیان ایشان تشریح غوامض ربانی و آنچه ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند هزاران طالبان را تسلیک فرموده اند نه آنکه یک دو کس آگاه به این اسرار شده زبان به گواهی گشوده اند بلکه جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده وَصّاف خود گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند.

می فرمودند: واسطه ی گشود راه ولایت وجود باوجود جناب امیرالمومنین علی کرم الله وجهه است و حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها در این توسط شریک اند بعد از آن ائمهٔ اثنا عشر و حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنهم اجمعین حامل بار این امانت ولایت اند لیکن در این هزارهٔ دوم حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی نیز در هر خاندان که متوسل باشند بدون توسط ایشان گشود این راه غیر ممکن است به توجه و امداد ایشان طی این مراحل می نماید اگر چه اقطاب و ابدال و اوتاد و اغواث باشند ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و امداد ایشان داشته باشند.

می فرمودند: مکتوبی که حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره به صاحبزاده ی کبار در بیان عقاید نوشته اند فایده ی کثیره در علم عقائد دارد این را علیحده نوشته به مردمان داده شود.

می فرمودند: حضرت میرزا صاحب شهید نورالله مرقده المجید تا وقتی که سالک را عرض و طولی در یک مقام پیدا نمی شدی توجه به مقام دیگر نمی فرمودند و مدت قطع سلوک را بر ده سال مقرر ساختند.

می فرمودند: معارفی که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه را مکشوف شده اند سه قسم اند، یک قسم به کسی نفرموده اند و در سلک تحریر و تقریر منتظم نه نموده اند و یک قسم خاص به اولاد و امجاد خود بیان ساخته اند و یک قسم علی العموم به یاران و متوسلان خود ارشاد کرده و هم تحریر و تسطیر نموده اند چنانچه یه جلد مکاتیب شریف و هفت رسائل مملو از آن است.

در مورد حصول نسبت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه می فرمودند: حضرت ایشان اولاً بیعت از والد ماجد خود در خاندان عالیشان چشتیه نموده بودند و اجازت و خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس از آن به خدمت حضرت خواجه فانی فی الله باقی بالله رضی الله عنه رسیدند و سلوک طریقه شریفه نقشبندیه به اکمال و اتمام رسانیدند و خلافت یافتند، روزی در مسجد مبارک حلقه صبح می نمودند که حضرت شاه سکندر رحمۀ الله علیه خرقه جناب حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه به امر جد بزرگوار خود عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کتیهلی قدس سره آورده بر سر ایشان انداختند ایشان در بحر انوار قادریه غرق شدند در آن وقت به خاطر ایشان گذشت که من خلیفه خاندان نقشبندیه ام الحال که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مبادا کُبَرای این طریق رنجیده شوند، فی الحال مشاهده نمودند که

حضرت غوث الاعظم به همراه حضرت شاه کمال کتیهلی و حضرت خواجه بهاءالدین نقشبند به همراه اکابران تا به حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه ها تشریف آوردند، حضرت خواجه می فرمودند که ایشان خلیفۀ من اند و حضرت غوث الاعظم می فرمودند که ایشان را در ایام طفولیت زبان خود کمال کتیهلی چشانیده بود پس ایشان از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و آباء و اجداد ایشان متوسل سلسله ی من اند به همین نهج همۀ بزرگواران ارشاد می کردند، آخرالامر همۀ اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یک از نسبت شریفۀ خود سرافراز فرمودند و خلیفۀ خود گردانیدند ایشان در مراقبه از صبح تا به وقت ظهر این احوال مشاهده نمودند و به این دولت عظمی سرافراز شدند پس در این طریق مجددیه نسبت هر خاندان شریف جلوه گر است گویا چهار دریای بی پایان موج خیز اند و دو دریای نسبت نقشبندیه و یک بحر نسبت قادریه و یک لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از سهروردیه و کبرویه است، نسبت نقشبندیه غالب است بر جمیع نسبتها، پس از آن قادریه، باز چشتیه، باز سهروردیه.

می فرمودند: حضرت ابوهریره رضی الله عنه می فرمودند که دو علم از آنحضرت صلی الله علیه و سلم به من رسیده اند یکی را بر عالم افشاء ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شمه ایی از آن اظهار نمایم گردن مرا بزنند، اکثر صوفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و اسرارِ همه اوست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقان است که آن سرور علیه صلوۀ الله الملک الاکبر بیان فرموده بودند و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند وراءِ این هر دو. بعد از آن حضرت ایشان فرمودند که اسرار توحید وجودی باشد یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر، آنچه حق سبحانه عنایت کند نعمتی است عظمی.

می فرمودند: هر کس از اولیاء کرام به هر مقامی که رسیده است گمان می کند که مقصود همین است و ورای این نیست، هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود اما حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه می فرمایند که این همه مکشوفات اولیاء کرام نشانی از مطلوب دارند و درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه، وراءِ این یافت ها است چرا که حق تعالی بی نهایت است پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم بی پایان است نهایتی ندارد، در آنجا که سید البشر علیه و علی آله صلوات الله الملک الاکبر می فرمایند مَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ (آنچنان که حق معرفتت بود تو را نشناختیم) دیگری را چه یارا که به نهایت آن برسد.

در حضور آنحضرت قدس سره مذکور استفاده ی حضرت عارف آگاه خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه از حضرت مجدد الف ثانی قدسنا الله تعالی باسراره السامی آمد، حضرت ایشان فرمودندکه این سخن نزد من ثابت نیست، چرا که جناب حضرت مجدد رضی الله عنه نوشته اند که روز عید به زیارت حضرت خواجه رضی الله تعالی عنه رفتم و عرض نمودم که امروز بزرگان عیدی کوچکان را عطا می فرمایند ما هم به همین امید به حضور حاضر شده ایم، حضرت خواجه توجه فرمودند و نسبت نو و جدید القا نمودند که حظی دگر دارد و کیفیتی علیحده و اسراری جدا. پس از اینجا معلوم شد که چون حضرت خواجه ایشان را بعد از وفات خود نسبت نو عطا کردند به حین حیات خود از ایشان چگونه اخذ نسبت نمودند؟.

می فرمودند: بعضی از بزرگان رحمۀ الله علیهم اجمعین فرموده اند که شریعت اقوال آنحضرت صلی الله علیه و سلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه و علی آله صلوۀ الله الملک الاکبر می باشد ولی نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمۀ الله علیه، مقام شریعت اعلی و بالاتر از مقامات طریقت و حقیقت می باشد زیرا ایشان فرموده اند طریقت

و حقیقت هر دو شهپر و بال پرواز هستند به جهت طیران به جانب شریعت. طریقت و حقیقت هر دو ناشی از تجلی صفاتی هستند و شریعت ناشی از تجلی ذاتی.

می فرمودند: معارف جمیع اولیاء امت در کلام حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در هیچ کلامی از اولیاء کرام یافته نمی شود.

می فرمودند: روزی مطالعۀ مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد از آن مطالعه کلام حضرت شاه ولی الله رحمۀ الله نموده متوجه شدم اسرار ملکوت بر دل وارد شد بعد از آن مطالعه احیاءالعلوم نمودم فیض ملکوت بر قلب آمد همچنین فرمودند روزی مطالعه کتاب بوعلی سینا مقدار یک صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمه شهادت خوندم و ازالۀ آن نمودم.

روزی شخصی در حضور آنحضرت عرض نمود که حضرت مجدد قابل جمیع اولیاء هندوستان اند، حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیاء ارض.

می فرمودند: حضرت شیخ مجدد، قلم ربانی اند.

پایان

از مکتوبات قدسی آیات در مذمّت دنیای دنیّهٔ

دنیا بظاهر شیرین است و بصورت طراوت دارد و فی الحقیقت سمّی است قاتل و متاعی است باطل و گرفتاریّست لاطائل. مقبولِ او مخذولست و مفتونِ او مجنون، حکمِ او حکمِ نجاستی است زر اندوده و مَثَلِ او مَثَلِ زهریست شکر آلوده. عاقل آنست که به این چنین متاعِ کاسد فریفته نشود و به چنین کالای فاسد گرفتار نگردد. گفته اند اگر شخصی وصیّت کرد که مالِ مرا بعاقل زمانه بدهند، به زاهد می باید داد که او از دنیا بی رغبت است و آن بی رغبتی از کمالِ فَطَانت اوست.

کین جهان جیفه ست و مردار و رخیص بر چنین مُـــــردار چـون باشـم حریـص ؟

مکتوب ۵۰ دفتر اول، حصهء اول از مکتوبات قدسی آیاتِ حضرت امام ربانی مجدد ألف ثانی شیخ احمد فاروقی کابلی قدّس الله تعالی سرّه العزیز

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین